

ما ارزش تاریخنگاری را نمی‌دانیم

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی با اشاره به اینکه حس تاریخی در ما ایرانی‌ها ضعیف است، تصریح کرد: ما طوری تربیت نشدیم که ارزش تاریخ و تاریخنگاری را بدانیم و به موقع برای تاریخنگاری اقدام کنیم و لوازمش را فراهم کنیم.

به گزارش سایت خبری پرسون، غلامعلی حدادعادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مراسم نکوداشت مسعود ده نمکی و معرفی مجموعه ۷۸ جلدی «فرهنگ‌نامه اسارت و آزادگان» که شامگاه دوشنبه ۲۵ دی ماه ۱۴۰۲ در سالن رودکی برگزار شد گفت: انقلاب، جنگ و دفاع مقدس جامعه ما را تغییر داده است.

وی افزود: جامعه ایران، جامعه قبل از انقلاب و قبل از جنگ نیست. من ۳۳ سال قبل از انقلاب زندگی کردم و می‌توانم مقایسه کنم. چون درون این اتفاق بودیم آن را حس نمی‌کنیم. چون دفعی نیست، تدریجی است احساسش نمی‌کنیم. واقعا جامعه ما عوض شده است. یکی از نمونه‌های این تغییر، فراوانی واژگانی است که قبل از انقلاب کاربرد زیادی نداشته است. فراوانی واژه شهید و شهادت را در زبان مردم مقایسه کنید با قبل از انقلاب.

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی تصریح کرد: کاری که آقای ده نمکی کرده کار کوچکی نیست؛ کار سنگین، مفصل، طولانی، مستمر و سخت بوده است. کنار ایشان که نشسته بودم گفتم اسم جلسه رونمایی از کار ده نمکی است ولی به شوخی و با شیوه بچه‌های جنوب شهر می‌توان گفت ده نمکی با این ۷۸ جلد کتاب از همه «رو کم‌نمایی» می‌کند. کسی که ۱۰۰ صفحه کتاب نوشته باشد می‌فهمد ۷۸ جلد کتاب گردآوردن ولو رونویسی هم باشد چقدر سخت است.

ما ارزش تاریخنگاری را نمی‌دانیم

حداد عادل در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اینکه حس تاریخی در ما ایرانی‌ها ضعیف است، تصریح کرد: ما طوری تربیت نشدیم که ارزش تاریخ و تاریخنگاری را بدانیم و به موقع برای تاریخنگاری اقدام کنیم و لوازمش را فراهم کنیم. من تجربه‌های زیاد دارم. زمانی می‌خواستم زندگی‌نامه پروین اعتصامی را بنویسم. او سال ۱۳۲۰ فوت کرده است. هر چه گشتم نتوانستم کسی را پیدا کنم که روایت زنده و دست اول از پروین اعتصامی به دست بدهد. برادر پروین سال‌ها در خیابان امام خمینی امروز و سپه دیروز مغازه ابزار فروشی داشت. من که دانشجوی دانشگاه تهران بودم هر روز از جلوی مغازه اش رد می‌شدم در سردر آن نوشته بود: ابوالفتح اعتصامی. هیچ وقت به ذهنم نرسید بروم و از او بپرسم از خواهرت چه می‌دانی. روزی به این فکر افتادم که گفتند دو سال قبل در پاریس فوت کرده است. امثال این تا دل تان بخواهد در تاریخ سراغ می‌توان گرفت. ملاصدرا در سال ۱۰۵۰ به بصره فوت کرده و بزرگترین فیلسوف ما است اما کسی نمی‌داند قبرش کجاست. حس تاریخی در ما نیست.

وی افزود: اسناد، اسباب تالیف تاریخ حقیقی است. اسناد، مصالح یک تاریخ واقعی‌اند. تاریخی معتبرتر است که برپایه اسناد تالیف شده باشد و گردآوری و انتشار اسناد یک کار واجب برای یک واجب دیگر است. ما در این کار در انقلاب کوتاهی کردیم. معتقدیم با همه سندنگاری‌هایی که شده است هنوز مثل کوه یخی که ۹ دهم آن زیر آب است، اسناد انقلاب و دفاع مقدس ثبت و ضبط نشده است. البته با پیروزی انقلاب فصل تازه‌ای در انتشار اسناد تاریخی قبل از انقلاب به وجود آمد که تاریخنگاری بعد از انقلاب را به تاریخنگاری قبل از انقلاب متفاوت کرد. بسیاری از رجال بزرگ دوره قبل از انقلاب بودند که خاطرات داشتند و جرات نمی‌کردند منتشر کنند. انقلاب باعث شد این اسناد منتشر شود. من خیلی از این خاطرات خواندم و در این ۴۵ سال بسیاری از خاطرات منتشر شده که باید در جای خودش درباره آن صحبت کرد. مخالفان انقلاب نسبت به انقلابیون در ثبت وقایع انقلاب پیش دستی کردند. حبیب لاجوردی اول کسی که در آمریکا سراغ ضدانقلاب فراری رفت و با آنها مصاحبه کرد. ممکن است با محتوایش مخالف باشیم اما کارش کار هوشمندانه و به موقع بود. امروز آنها به درد ما هم می‌خورد درحالی که از زبان دشمن است و ما دیر جنیدیم. اما هرچا جلوی ضرر را بگیریم منفعت است. دیگر اینکه تاریخ را کسانی باید بنویسند که در صحنه بودند. اگر ما تاریخ انقلاب را بنویسیم برایمان تاریخ انقلاب می‌نویسند و مقام معظم رهبری هم این را تذکر دادند.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در ادامه گفت: لازم است به دو نمونه از تحریف‌های تاریخی خیلی روشن، اشاره می‌کنم. مثل اینکه روز روشن را کسی انکار کند. خاطرات پرویز ثابتی به نام «در دامگه حادثه» منتشر شده است. کتاب حدود ۶۰۰ صفحه است. پرویز ثابتی رسماً انکار می‌کند که در ساواک شکنجه وجود داشته است. ببینید انکار شکنجه در ساواک، توسط فرد اول مدیر شکنجه در ساواک چه دروغ بزرگی است. هنوز در جامعه آدم‌هایی مانند عزت شاهی و دیگران که آثار شکنجه را همراه خود دارند زنده‌اند. شهید رجایی وقتی به شورای امنیت سازمان ملل رفت، پایش را بالا زد و جای شلاغ‌های زندان را به مردم دنیا نشان داد. بعد ثابتی به صراحت می‌گوید ما شکنجه نمی‌کردیم و کتاب هم چاپ می‌کند و جلوی دانشگاه هم با جذابه زیرزمینی، فروخته می‌شود و جوان امروز می‌خواند و تصدیق می‌کند. من خاطره‌ای دارم که ثابتی در اوین از این اتاق به آن اتاق می‌رفت و بالا سر زندانیانی که زیر شکنجه بودند سر می‌زد و در جای دیگر خواهیم گفت. اسدالله علم یادداشت‌هایش در ۷ جلد منتشر شده است. توصیه می‌کنم حتماً این ۷ جلد را بخوانید. به اعتقاد من که نوع چنین خاطراتی را خواندم، معتبرترین و مفیدترین خاطرات به جا مانده از دوره طاغوت برای اثبات حقانیت انقلاب است. که هیچ جای شک و شبهه ندارد. این خاطرات اینقدر رسوا کننده است که ضد انقلاب ترجیه می‌دهد در مورد آن فقط سکوت کند. در جایی از این مجلدات می‌نویسند: به شاه می‌گویند از عفو بین الملل آمدند و از زندان‌های ما بازرسی کردند و با ۳ هزار زندانی مصاحبه کردند و گزارش دادند که ۳۰ درصد آنها هنوز آثار شکنجه بر بدن‌شان مشهود است. شاه هم می‌گوید می‌دانم اما آنها قول دادند گزارش‌شان را منتشر نکنند.

این را چند سال قبل از انقلاب نوشته، کتاب هم خارج از ایران چاپ شده و ما هم هیچ اطلاعی نداشتیم. ببینید اگر تاریخ نویسید می نویسند.

حداد عادل با گلایه از تحریف هایی که امروز از دوران دفاع مقدس می شود تصریح کرد: همین دو سه ماه پیش گفتند از آقای آهنگران تقدیر شده است. فردی به آهنگران فحش داده بود که تو بودی که جوان ها را به کشتن دادی! یعنی ما نشستیم با ۱۲ لشکر و سه هزار تانک به کشور حمله کرده و بعد کسی آمده و معرکه جنگ را با شعر و هنر خودش گرم کرده و یک عده هم رفتند جان شان را فدا کردند و به آقای آهنگران هم هیچ ربطی نداشته است. حالا این فرد آمده ادعای طلب کاری می کند که نو باعث شدی جوانان کشور کشته شوند. هنوز آزادگان در کشورما زنده اند که چنین ارزش های جنگ زیر سوال می رود. پس بدانید که کار به این سادگی ها نیست.

مظلومیت اسرای دفاع مقدس نسبت به رزمندگان و شهدا

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در ادامه افزود: من تصور می کنم آزادگان در مقایسه با شهدای جنگ و حتی رزمندگان، مظلوم واقع شدند. این یک واقعیت است و کار آقای ده نمکی می تواند مقدمه ای باشد که مسئله اسارت و آزادگان در جای طبیعی خودش از نظر فرهنگی قرار بگیرد. همانطور که ما شهدای گمنام داریم باید بگوییم قهرمانان گمنام هم داریم. اسرا، قهرمانان گم نام هستند. باید روی این کار سرمایه گذاری ویژه کرد. اهمیت گزارش هایی که از رزمندگان جنگ باقی مانده در مقایسه با سایر آثار هنری در این است که واقعیت دارد. نوشته های هنری حاصل خیالات فرد است اما وقتی خاطرات اسرا را مانند کتاب من زنده ام یا پایی که جاماند و... که گزارش اسارت است را می خوانید، تخیل نیست، واقعی است. اینها تاثیرش روی خواننده کتاب ها بسیار زیاد است.

حداد عادل در ادامه گفت: این مجموعه را ندیدم و گزارشی از آن را خواندم اما به یقین می توانم دو حکم کلی در مورد آن کنم. ممکن است منتقدان از نظر فنی و روشی روی آن اشکال بگیرند اما قابل حل است و نباید ما را از اصل قضیه غافل کند. ده نمکی کار بزرگی کرده است. مصاحبه هایی که او انجام داده اگر به موقع نمی رسید، شاید ۲۰ درصد روایان شان زنده مانده بودند. این خیلی ارزش دارد که او پیش از فوت صاحب اثر، حرفش را ثبت و ضبط کرده است. فکر می کنم این مجموعه ماده خام برای انواع کتاب های دیگر است. به آقای ده نمکی گفتم این کار شبیه صنعت بالادستی است که منشاء ده ها صنعت میان دستی است که هر کدامش منشاء ده ها صنعت پایین دستی می شوند. انواع و اقسام و فکری و فرهنگی از این کتاب می تواند دریابید. توصیه ام این است که کسانی بپایند و با اشراف به این مجموعه کتاب هایی خواندنی در حد ۲۰۰-۳۰۰ صفحه برای جوانان تولید کنند.

وی با طرح دو سوال از مسعود ده نمکی تصریح کرد: سوالی هم از آقای ده نمکی دارم که در کتاب شان به آنها اشاره ای کرده است. سوال این است که آیا اسرا در اردوگاه ها زبان خاصی هم داشتند؟ چون در زندان، زندانی ها بین خودشان زبان ویژه ای تولید می کنند. اگر چنین چیزی در اثر باشد یا تولید شود بسیار به کار زبان شناسان می آید و مفید خواهد بود. سوال دیگر اینکه آیا سراغ خانواده شهدا رفته اید؟ چرا که کار بزرگی است. اسارت دو طرف دارد، یکی اسیر و یکی هم خانواده اسیر. پای درد دل آنها نشستن دنیایی دارد. این خودش فصل مفصلی است که می توان طرحی تعریف کرد و به آن اضافه کرد.

حداد عادل در پایان ضمن خواندن شعری افزود: به صدا و سیما پیشنهاد کنید همانطور که در برنامه های متعدد، خانواده های شهدا را می آورند فرصتی هم برای خانواده آزادگان بگذارند. این فرهنگ را در جامعه ما ترویج کنند که ما غیر از رزمنده و شهید یک گونه دیگر از قهرمانان داشتیم که آزادگان بودند. شاعری عرب می گوید: «یری الناس دهننا فی القواریر صافیا/ ولم یدر ما یجری علی راس سمس» که ترجمه به شعر فارسی این است: روغنی در شیشه بینی صاف و روشن، ریخته/ غافلی بر سر، چه آمد دانه بادام را.